



# با فامیل معامله نکن

## گفت و گو با محمد حسین توسلی، استندآپ کمدین

**۴** اولین بار چه زمانی به خانواده گفتید که می خواهید یک استندآپ کمدین شوید و چه واکنشی داشتند؟

در حقیقت برای اولین بار هیچوقت آن را مطرح نکردم. زمانی این مسیر و کار برای من جدی تر شد که خنداننده شوی دو را از تلویزیون تماشا کردم و همین تلنگری بر من شد تا شروع به خواندن کتاب های مختلفی کنم و حتی کار به جایی رسید که در کلاس استندآپ کمدین امیر کرلایی زاده نیز اسم نویسی کردم. این را باید بگویم زمانی که خواستم در خنداننده ثبت نام کنم، خانواده ام هیچوقت مانع من نشدند و حتی به یاد دارم بعد از پخش اولین اجرای من در برنامه ای به نام فرمول کمدی، من را تشویق کردند. در آن روز به همراه پسرخاله ام برای من کیک گرفتند و روی آن نوشته بودند: رسانه ای شدن مبارک و من هیچوقت آن روز را فراموش نمی کنم.

در نهایت هیچوقت مانع من نمی شدند با این که از کار و نتیجه کاری من اطلاع نداشتند. من به رویای خنداننده به تهران رفتم و از خاله خود تشکر می کنم که در آن مدت آنجا بودم و خنداننده، رویای من بود. با تجربه استیج های مختلف استندآپ در مکان های مختلف در نهایت رسیدم به صحنه خنداننده و از همانجا این کار برای من جدی تر از قبل شد.

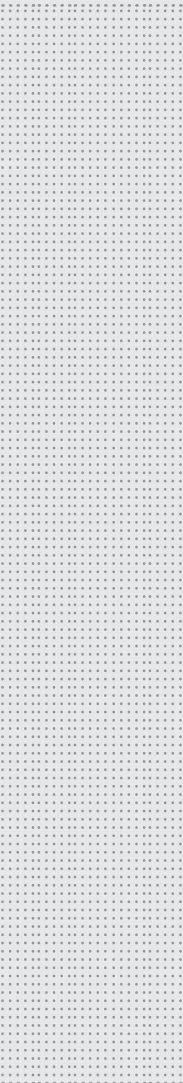
بعد از پروسه خنداننده شو مادرم به من می گفت: قبلا که از من می پرسیدند که بچه تو چه کاری انجام می دهد، نمی دانستم که به آنها چه بگویم اما اکنون بعد از پخش خنداننده شو همه می دانند که تو چه کاری انجام می دهی و این برای من بسیار لذت بخش بود.

**۴** منبع الهام شما در استندآپ های تان در خانواده چه کسی بود؟ یکی از منبع های الهام من در استندآپ کمدی، صد درصد پدرم بود. پدرم با من خیلی شوخی می کرد و باهم می خندیدیم. بجز پدرم، مادر بزرگم همان طور که گفتن اهل شوخی و خنده است و به او گاهی می گویم، من بامزه بودم تا تو بامزه شدی یا تو بامزه بودی تا من بامزه شدم؟! او در جواب می گوید به این دلیل که من اول حضور داشتم، پس من بامزه بودم. بعضی وقت ها جوری مادر بزرگم شوخی می کند که انگار با کلاسیک جهانی همخوانی دارد؛ من بعضی وقت ها از شوخی های مادر بزرگم درک می کنم که در چه نوع و به چه سبک شوخی م کند.

**۴** توی فامیل کسی بود که بگه این کارا نون و آب نمی شه؟ در حقیقت من خاترم نیست که کسی از اطرافیان، این حرف را به من گفته باشد اما به نظرم در پس ذهن شان شاید این حرف وجود داشته باشد که چرا این شخص این کار را انجام می دهد و حتی به نظرم این فکر در پس ذهن آنها وجود دارد که ای کاش این شخصی که در حال ادامه دادن این هنر است، در کنار آن، دنبال یک کار دیگر نیز باشد. در کل در ذهنیت هرکسی می تواند این موضوع باشد که آدم نمی تواند به وسیله کار هنری به درآمد خاصی رسید. اما به نظر من در هرکاری که شما به آن علاقه داشته باشید، می توانید از همان کار درآمد خوبی کسب کنید. چند وقت پیش یک نفر را می دیدم که یک چتر مشکی می خرید و شروع می کرد روی آن با خط نستعلیق نوشتن. در نهایت آن قدر این چتر زیبا می شد که با خود فکر می کردم نمی توانیم این آدم را برای کار دیگری مثل دستفروشی یا بیزنس خاصی انتخاب کنیم. بیزنس این شخص، این کار و علاقه او به این شغل است.

**۴** از زمانی که مشهور شدید ازتون توی جمع های خانوادگی نمی خوان که استندآپ کنید؟

در جمع های خانوادگی گاهی پیش آمده که در حال بگویند و صحبت با یکدیگر هستیم و ناگهان بقیه می گویند حالا بلند شو و یک اجرای استندآپ برای ما داشته باش. من به آنها می گویم خب، همین گپ و گفت نیز بخشی از یک استندآپ است و نمی شود که در جمع خانوادگی به ناگهان بلند شوم و با صدای بلند بگویم، سلام و خاطره ای را تعریف کنم. باید در اینجا بایک نوع خودمانی تعریف کنم و باهم باین تفسیرها بقیه معتقد هستند که باید بلند شوم و برای آنها ایستاده استندآپ کنم. در حقیقت من این کار را دوست ندارم و به نظرم عذاب آورترین حرف برای یک کمدین همین است که «بلند شو و در جمع خانوادگی اجرا کن.» به عنوان نکته آخر دوست دارم بگویم که اجازه بدهید فرزندان تان رویاهای خود را دنبال کنند و به شما نیز پیشنهاد می کنم رویای خود را دنبال کنید.



### اجازه بدهید

### فرزندان تان

### رویاهای خود را

### دنبال کنند و به

### شما نیز پیشنهاد

### می کنم رویای

### خود را

### دنبال کنید

در هر خانواده یک خانه وجود دارد که انگار تمام اتمسفر و نفس و رگ حیات خانه و اعضای آن در آن جمع شده است و تا میلیون ها سال در آن مکان و فضا زیست می کند. هر خانواده ای یک خانه ای به عنوان پایتخت اصالت و زندگی آن خانواده دارد که هر هفته یا هر مناسبت در آن جمع می شوند و هربار همان خاطرات قدیمی و صحبت ها بین آنها رد و بدل می شود اما مشخص نیست چه چیزی باعث می شود این خاطره و حرف ها هربار شیرین تر از قبل باشند. برای اکثر افراد به این صورت است که همه در خانه مادر بزرگ و پدر بزرگ جمع می شوند و با خنده های شان به آن خانه و زندگی رزق زندگی می دهند. اگرچه هنوز مهمانی های شب یلدا و مناسبت های دیگر به راه است اما هیچ چیز به قدیم خود نمی رسد، مخصوصا مهمانی های یلدا. حرف برای این مسأله زیاد و تعداد کلمات صفحه محدود است اما به دلیل فرارسیدن بلندترین شب سال و جمع شدن همه اعضای فامیل کنار یکدیگر، سراغ کلیدواژه جمع های فامیلی و خانوادگی رفته ایم و در این شماره با محمد حسین توسلی، استندآپ کمدین باتمک رکن آبادی به گفت و گو نشستیم تا او از جمع های فامیلی خود بگوید.



امیر حسین علی نیافر

نوجوانه

**۴** در دوران نوجوانی بین پسرعمو یا پسرخاله و... چقدر شر به پا می کردید؟

من کلا آدم شرور و اهل دعوایی نبودم اما بعضی وقت ها کارهایی را انجام می دادم که می توانم به آنها عنوان سوتی بدهم. برای مثال چیزی را می شکستم و یک بار یادم می آید مادرم سفره را به من داد و گفت آن را روی پیش بخاری (تاقچه) بگذارم. من فکر کردم باید آن را روی بخاری قرار بدهم و در نهایت آن سفره آب شد و تقریبا از این کارها زیاد می کردم.

اتفاقی یکی از اعضای فامیل که نمی توانم اسم ایشان را بیاورم با سر تراشیده به خانه ما آمده بود. مادر و پدرم با او شوخی می کردند و به دلیل این که نمی توانست چیزی به آنها بگوید، من را به زور آرایشگاه برد تا مرا هم کچل کند و بعد به دلیل نداشتن پول بهانه ای آورد تا برود و من بعد از کچل شدن به خاطر پول نداشتن در همان آرایشگاه مانده بودم تا در نهایت وقتی پدرم در حال برگشت از سر کار بود من را دید و بالاخره بعد از پرداخت پول من را به همراه خود به خانه برد. به نظر من به این پدیده می توانیم شرور بگویم و اگر من کار شری هم انجام داده ام به پای شرارت های او نمی رسید و من فقط همکارش بوده ام.

**۴** توی نوجوانی از کدام سؤالات فامیل ها فراری بودید؟ ما به دلیل حضور در قم با فامیل ارتباط زیادی نداشتیم، ولی برای مثال بعضی سؤال ها عجیب و غریب بود چرا که وقتی من از بیرون به خانه می رسیدم بقیه می گفتند کجا بودی؟ من هم در جواب می گفتم بیرون بودم و در آخر قانع می شدند. واقعا از این سؤال خیلی خوشم نمی آمد که کجا بودی؟ من دقیق نمی توانم همه جاهایی که بوده ام را برای شما توضیح بدهم.

کی زن می گیری؟ هم به نظر من یکی از سؤالات روی مخ فامیل بود که خب، باید در جواب همیشه می گفتم: هر زمان که شرایطش فراهم شود! در کل سؤالاتی می پرسند که سؤال خودت نیز هست و خودت هنوز به جواب قطعی نرسیده ای. من خودم در کل علاقه ندارم وارد حریم شخصی دیگران شوم اما بقیه جلوی همه افراد فامیل سؤالات شخصی می پرسند که من علاقه ای به جواب دادن به آن ندارم. کلا به نظرم درست نیست از این نوع سؤالات از کسی بپرسید.

**۴** بیشترین مبلغ عیدی را یادتان هست از چه کسی گرفتید؟ بیشترین مبلغ عیدی را در حقیقت یادم نمی آید از چه کسی دریافت کردم اما یادم می آید هر جا که می رفتیم می گفتند پدرت چقدر به تو عیدی داده و بعد از جواب T نصف همان پول را می دادند. به نظرم بیشترین مبلغ عیدی را از خانواده ام گرفته ام.

**۴** سفر با خانواده یا به همراه اقوام و فامیل؟ کلا من سفر شلوغ را دوست ندارم. به نظرم آدم باید در سفر یک فضای خصوصی داشته باشد. یادم می آید همراه مادرم و یک کاروانی به کرپلا رفته بودیم و به دلیل این که همیشه در زمان کودکی با کاروان به سمت مشهد می رفتیم، برای من حس خوشایندی داشت. در همان سفر ما اتاق خودمان را داشتیم و بعضی وقت ها با افراد کاروان جاهای مختلف می رفتیم و به همین علت خیلی به من خوش گذشت و از آن سفر